

قرارداد توتال و پرسشهای ما

از زمینه ها و مقدمات قرارداد توتال چنین برمی آید که ماهیت این قرارداد «سیاسی-امنیتی» می باشد و بدون توجه به شرایط ویژه ایران و جهان و ملی بودن پروژه توسعه مخزن بلال، نمی توان به نقد و بررسی این قرارداد پرداخت. اما در عین حال، به دلیل آن که در نهایت این قرارداد زیرمجموعه ای از اقتصاد نفت می باشد، نمی توان پاره ای از نارساییهای موجود در طرح را نادیده گرفت.

نکته دیگری که در کل قراردادهای بیع متقابل با توجه افزایش تولید باید مدنظر قرار گیرد، این است که ظرفیت سازی یک مقوله است و عرضد آن به بازار و افزایش صادرات مقوله دیگری است. چرا که هم اکنون نیز تولید مازاد در بازار وجود دارد و عربستان بدون نیاز به سرمایه گذاری جدید، توان صادرات تا حدود دو برابر ظرفیت فعلی خود را دارا می باشد. بنابراین با قضیه بازار و تولید، نمی توان صرفاً با دید اقتصادی برخورد کرد، بلکه جنبه سیاسی آن از اهمیت بیشتری برخوردار است.

رسیده است؟

بررسی این استراتژی در مجمع تشخیص مصلحت، بدون طرح آن در مجلس شورای اسلامی چگونه توجیه پذیر است؟

آیا سرمایه گذاری خارجی را نمی توان با تخصیص بخشی از درآمد ارزی نفت ایران جایگزین نمود؟ اگر براساس قرارداد توتال یازده درصد از

سود ۱۸ درصدی پروژه مربوط

به تامین سرمایه باشد، آیا

وزارت نفت نمی تواند خود از

محل درآمدهای ارزی، به

عنوان سرمایه گذار در طرح

مذکور مشارکت جوید؟ به

عنوان مثال زمانی که قطر در

سال ۶۷ مخزن گنبد شمالی

خود را توسعه داد، ما در ایران

معادل ۴ میلیارد دلار ارز به

مقاصبان فروختیم تا نشانی از

ثبات ایران باشد. آیا نمی

توانستیم با آن دلارها به توسعه

مخزن مشترک بیردازیم؟ در

زمینه انجام کار توسط

پیمانکاران خارجی نیز آیا

تحقیقات کاملی در وزارت نفت

یا مجلس شورای اسلامی و...

انجام شده است که اثبات نماید

با امکانات داخلی نمی توان این

پروژه های گازی را انجام داد؟

آیا صنعت نفت ما پس از ۹۱

سال تجربه قادر نیست

راسا پروژه گاز پارس جنوبی را

طراحی، ساخت و به انجام

رساند؟ پس از پروژه موفق

میدانهای گازی نار و کنگان که

حفاری، استخراج و پالایش آن

توسط شرکت ملی نفت انجام شد، آیا

تحقیقی - انتقادی تحت عنوان:

«توسعه صنعت نفت و بیع متقابل»

به چاپ رسانید.

وزارت نفت نیز علاوه بر جوابیه های

مندرج در روزنامه نشاط، در جزوه ای

تحت عنوان: «قراردادهای خدمات

نفتی - بیع متقابل - خلاصه ای از

اصول حاکم بر قراردادهای» ضمن

تشریح انواع مدل های سرمایه گذاری

در قالب: امتیاز، مشارکت در تولید و

مشارکت و یادآوری ممنوعیت

قانونی این نوع قراردادهای، به تبیین

روشهای ممکن از قبیل سرمایه

گذاری نقدی، فاینانس و بیع متقابل

پرداخت و به مجموعه ای از پرسشها

و ابهامهایی که در روزنامه ها و

مقالات و احیاناً سخنرانیها در

مورد روش بیع متقابل مطرح

شده است به گونه ای مجمل

پاسخ داده است.

اما در مجموع، چند پرسش

باقی مانده، که توضیحات قنایع

کننده ای در باره آنها داده نشده

است که در ادامه مطلب به

طرح این پرسشها می پردازد،

بدین امید که جوابهای مناسبی

دریافت گردد.

۱) آیا استراتژی صنعت نفت که

ظاهراً مبتنی بر سه عنصر جذب

سرمایه کلان خارجی، سرعت

تعجیل در انجام پروژه ها توسط

پیمانکار خارجی و افزایش

صادرات به منظور حفظ سهم

ایران در اوپک می باشد، سیر

قانونی خود را طی کرده است؟

به عبارت دیگر آیا این

استراتژی به تصویب مجلس

شورای اسلامی، شورای نگهبان

و سپس تایید مقام رهبری

برخورد تعالی بخش با قرارداد

طی چندین ماه اخیر، درباره

قراردادهای بیع متقابل، از جمله

قرارداد توتال مقالاتی در روزنامه ها

منتشر گردیده است. به عنوان مثال

در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۸

(شماره ۴۸) روزنامه نشاط، مقاله ای

با عنوان: «طرحهای بیع متقابل و

نگرانیهای ملی» به قلم دکتر فرهاد

مومنی به چاپ رسید که در تاریخ ۳۱

خرداد ۷۸ در شماره ۸۶ همان

روزنامه، روابط عمومی وزارت نفت

تحت عنوان: «نقدی بر یادداشت

طرحهای بیع متقابل و نگرانیهای

ملی» به پاسخ آن مبادرت ورزید.

متقابلاً، در تاریخ ۳۰ تیر ۷۸ در

شماره ۱۱۱ روزنامه نشاط، جوابیه ای

تحت عنوان «نگرانیهای ملی در

عرصه نفت جدی است» توسط دکتر

فرهاد مومنی به چاپ رسید و نهایتاً

روابط عمومی وزارت نفت در شماره

۱۳ مرداد ۷۸ تحت عنوان:

«قراردادهای نفتی در خدمت مصالح

ملی» به نقد مذکور پاسخ داد.

همچنین مجله مجلس و پژوهش در

شماره ۲۸ (بهار ۱۳۷۸) گزارشی

آیا صنعت

نفت ما

پس از

۹۱ سال

تجربه

قادر

نیست

راسا

پروژه

گاز

پارس

جنوبی را

طراحی،

ساخت و

به انجام

رساند؟

آیا
سرمایه
گذاری
خارجی را
نمی توان
با
تخصیص
بخشی از
درآمد
دلاری
نفت
ایران
جایگزین
نمود؟

قادر نبودیم پروژه گاز پارس جنوبی را هم با امکانات داخلی انجام دهیم؟ و البته این نکته را هم انکار نمی کنیم که می توانستیم در هر زمینه ای که کمبود داشتیم، مانند پروژه نار و کنگان از شرکتهای خارجی برای برطرف نمودن کاستی ها کمک بگیریم؟

۲) بطور مشخص، هدفهای مهم طرح قراردادهای سرمایه گذاری خارجی، جذب منابع مالی و نیز انتقال تکنولوژی نوین در صنعت نفت می باشد. لیکن از ماهیت قراردادهای بیع متقابل چنین برنمی آید که سرمایه گذار ملزم به انتقال تکنولوژی نوین باشد و اساساً بطور طبیعی نیز فاقد چنین انگیزه ای است. با توجه به اینکه تکنولوژی در سه مرحله طراحی و ساخت و نصب مطرح است، آیا در قرارداد مذکور این امر چگونه پوشش داده شده است؟

مسلم است که اگر در فاز ۲ و ۳ پارس جنوبی در سه مرحله طراحی، ساخت و نصب شرکت نداشته باشیم و انتقال تکنولوژی صورت نگیرد، بقیه فازهای حوزه مذکور را نیز ناچار باید از طریق عقد قراردادهای مشابه و تقلیدی و صرف هزینه های کلان به انجام رسانیم.

۳) اگر ماهیت قرارداد توتال «سیاسی - امنیتی» است و شرایط ویژه ایجاد می نمود که امتیازات ویژه ای داده شود تا محاصره امریکا شکسته شود. آیا پس از شکستن این محاصره و برون رفت از شرایط ویژه، تعمیم شرایط این قرارداد منجمله ضریب بازپرداخت هزینه و بهره و پاداش (۱/۸۲) به سایر قراردادهای بیع متقابل امری منطقی و معقول است؟

۴) چه لزومی دارد که مجلس شورای اسلامی گمیتی مانند ضریب ۱/۸ را برای این سرمایه گذاریها تعیین کند؟ آیا با این کار قنوت چانه زنی شرکت ملی نفت را در مذاکره با مقاصله کاران خارجی پایین نمی آورد؟

۵) با توجه به آن که توسعه میدانهای گازی در مرز مشترک و در دریا قرار دارند، به منافع ملی ما نزدیکتر، و توجیه پذیرتر و ضرورت انجام آنها بیشتر است، چرا در عقد قراردادهای آنها اولویت داده نمی شود؟

۶) در گزارش وزارت نفت آمده است که بیع متقابل، مالکیت و حاکمیت مسارا بر منابع و تولید دربردارد. گزارش مرکز پژوهشهای مجلس نیز آن را تایید کرده است، ولی از آنجا که بازپرداخت سرمایه گذاری باید از محصولات همین میدان تامین

گردد. بنابراین در شرایطی که قیمت نفت پایین باشد، مجبوریم تولید بیشتری برای بازپرداخت تصهد خود انجام دهیم. (تجربه ونزوئلا و نقش آن در کاهش فاحش قیمت نفت در سال ۷۶) بنا براین مکانیزم در چنین شرایطی آیا حاکمیت ملی ما بر امر تولید مخدوش نمی گردد؟

۷) آیا طولانی تر شدن زمان طرح توسط پیمانکار، مشمول جریمه و پرداخت خسارت قرار می گیرد؟

۸) از آنجا که در قراردادهای برای ترغیب پیمانکار به کاهش هزینه ها، سود یا زیان (۱۰٪) را منظور می نمایند، چنانچه کمیته ناظر بر هزینه ها بخواهد نظارت کافی اعمال نماید، این امر طبیعتاً مستلزم صرف وقت و در مواردی کندی کار و عدم پیشرفت پروژه خواهد بود که واکنش پیمانکار و افزایش فشار او را بر کمیته مذکور در بر خواهد داشت. در عمل دیده شده است که این نوع کمیته ها با توجه به تعجیل در امر بهره برداری، تابع شرایط پیمانکار خواهند شد. در این صورت که سرعت انجام پروژه، نقش اصلی را بازی می کند، چه مکانیزم اطمینان بخشی جهت کنترل دقیق هزینه ها پیش بینی شده است که پیمانکار نیز تسلیم آن باشد؟

محافظه کاران ایران در عرصه سیاست جهانی

«محسن یحوی یکی از نمایندگان محافظ کار مجلس ایران که عضویت نفت بر این اعتقاد است که شرکتهای آمریکایی به شرط آنکه بیک سیاسی دولت آمریکا نباشند، برای امر سرمایه گذار ایران مورد استقبال قرار می گیرند.» مید ژوئن ۱۹۹۹

در این رابطه اواخر خرداد ماه سال جاری حبیب اله عسگرانی دبیرکل جمعیت «ولفه اسلامی در کنفرانسی مطبوعاتی گفت: ما معتقدیم که اگر آمریکا، انقلاب اسلامی ما، رهبری ما و نظام ما را پذیرا شود و برای ما احترام متقابل قایل شود، و در گام نخست آنچه را که از این کشور به نیما برده، برگرداند، شرایط برقراری رابطه فراهم خواهد شد.

بیش از این محدوداد لاریجانی برقراری روابط با آمریکا را بسته به شرایطی بسته بود که در آن قرار می گرفت. این نکته تأکید ورزیده بود که اگر منافع ما ایجاب کند، برقراری روابط مجدد با آمریکا در صورتی که منافع ملی ما ایجاب کند، در عرصه سیاست داخلی، بر این اعتقاد است که دولت خاتمی توانایی بی سابقه ای از جمله تشیع زدایی در منطقه و گفت و گوی تمدنها به جای درگیری تمدنها داشته است. برخی از آگاهان سیاسی از مجموع مواضع جناح موسوم به محافظه کار در رابطه با سیاست خارجی و نزدیکی به غرب و آمریکا اینگونه استنباط می کنند که جناح فوق در صدد نشان دادن این نکته به غرب و آمریکا است که خاتمی در عرصه سیاست خارجی کشور روابط با غرب است، تا بدین وسیله وجه ممیزه برتری خاتمی در صحنه سیاست خارجی را مخدوش کند. به مواضع این نشانیات معاون وزارت امور خارجه آمریکا که نزدیکی به جریانهای تجاری سنتی خاورمیانه را تجویز کرده بود، به نظر می رسد که خاتمی در عرصه سیاست خارجی، در اتحاد ایران و آمریکا از سوی این جناح که توأم با احتیاط سیاسی می باشد، پاسخی به مواضع این نشانیات است. اگر پافشاری جناح محافظه کار، در اتحاد ایران و آمریکا علیه رژیم عراق صحت داشته باشد، در آن صورت می توان گفت که این مواضع بلندی عرصه سیاست جهانی برداشته است. اتخاذ چنین مواضعی این تصور را در نزد آمریکاییها دامن می زند که بین جناحهای ایران رقابت بر سر نزدیک شدن به آمریکا وجود دارد. که نتیجه آن افزایش فشار آمریکا بر ما خواهد بود.